

# پژوهشنامه قرآن و حدیث

Pazhouhesh Name-ye Quran Va Hadith

شماره ۳۱، پاییز و زمستان ۱۴۰۱

No. 31, Autumn & Winter 2022/ 2023

صفحه ۱۱۹-۸۷ (مقاله پژوهشی)

## واکاوی سبب نزول سوره عادیات در پرتو مباحث تاریخی و قرائی تفسیری

محمدحسن زاهدی توچائی<sup>۱</sup>، محمود قاسمزاده خشکرودی<sup>۲</sup>

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۸/۱۰ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۸/۱۹)

### چکیده

در ارتباط با نزول سوره عادیات سبب نزول‌های متعددی نقل شده است که علاوه بر حوزه تفسیر در مباحث کلامی و تاریخی نیز اثر گذار است. علی‌رغم تحقیقات متعددی که در این زمینه انجام گرفته است اما استفاده بیشتر از مباحث تاریخی و قرائی مرتبط در رابطه با سبب نزول‌های این سوره همچنان مورد نیاز است. تحقیق حاضر با هدف بررسی بخشی از نقل‌های سبب نزول آیات آغازین این سوره درصد است تا آن دسته از نقل‌هایی که با استعمال الفاظی صریح سبب نزول این آیات را مشخص می‌کند، با بهره‌گیری بیشتر از مباحث تاریخی مورد بررسی قرار دهد. مباحث تاریخی گویای آن است که برخی از نقل‌ها همچون نزول سوره عادیات برای جنگ بدر و یا برخی سریه‌های گسیل داشته شده به سوی بنی کنانه، مشتمل بر نکاتی است که با سیاق سوره سازگاری نداشته و نمی‌تواند به عنوان سبب نزول پذیرفته شود. همچینین برخی از نقل‌های ناظر به برخی شخصیت‌ها مانند نزول سوره عادیات در خصوص سریه‌ای به فرماندهی مسیب بن عمرو و منذر بن عمرو در راستای گزارش‌های تاریخی رسیده پیرامون آن اشخاص نمی‌باشد. در این بین تنها برخی از نقل‌ها مثل روایت نقل شده از امام صادق ع، روایت ابودر، گزارش شیخ مفید و گزارش این شهر آشوب در مورد نزول سوره عادیات در شان علی ع، به جهت سازگاری با مباحث تاریخی مورد پذیرش قرار گرفته و تحلیل تاریخی می‌تواند محدوده زمانی نزول آیات آغازین این سوره را بر اساس برخی از این نقل‌ها تا حدودی مشخص نماید.

کلید واژه‌ها: سبب نزول، علی ع، منذر بن عمرو، بنی کنانه، بنی سلیم، خشم، سوره العادیات.

۱. استادیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه گیلان، رشت، ایران (نویسنده مسئول):

mhzahedi@Guilan.ac.ir

mahmoudghkh@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران، تهران، ایران؛

## ۱. بیان مسائله

آگاهی از سبب نزول آیات یکی از قرائن مهم در تفسیر آیات شمرده شده است. سوره عادیات از جمله سوره‌هایی است که چند سبب نزول برای آن گزارش شده و در آن به مناقب علی<sup>علی</sup> و برخی رویدادهای تاریخی اشاره شده است. در نتیجه علاوه بر حوزه تفسیر، در حوزه‌های تاریخی و کلامی نیز این مبحث مورد استناد قرار گرفته و از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

از آنجایی که بسیاری از مباحث تاریخی قابل استفاده برای بررسی سبب نزول‌های این سوره، مورد عنایت و توجه کافی محققین پیشین قرار نگرفته است، این امر نگارندگان را بر آن داشت تا در راستای تبیین سبب نزول‌های این سوره با بهره‌گیری از مباحث تاریخی گامی هرچند کوچک برداریم. بنابراین این مقاله به‌طور عمده در صدد پاسخ‌گویی به پرسش‌های ذیل است:

» آیا سبب نزول‌های نقل شده پیرامون سوره عادیات، حاوی مباحث تاریخی‌ای می‌باشد تا با بهره‌گیری از مباحث تاریخی در نهایت به پذیرش یا عدم پذیرش این نقل‌ها حکم شود؟

» آیا می‌توان با بررسی میزان سازگاری سیاق آیات با مباحث تاریخی عنوان شده در سبب نزول‌های نقل شده در مورد سوره عادیات، این نقل‌ها را مورد قبول قرارداد؟

» آیا می‌توان با بهره‌گیری از مباحث تاریخی، محدوده زمانی‌ای را در خصوص نزول سوره مبارکه عادیات مشخص نمود؟

## ۲. روند بررسی

این نکته قابل ذکر است که این مقاله خود در پی انجام تحقیقات تاریخی پیرامون حوادث مرتبط نیست بلکه در این مقاله تلاش می‌شود تا در بررسی نقل‌های سبب نزول از مباحث تاریخی‌ای که مورخان و محققان تاریخی بدان اشاره کرده‌اند، استفاده شود زیرا این

سبب نزول‌ها مشتمل بر داده‌هایی است که می‌توان با بهره‌گیری از مباحث تاریخی و گزارش‌های مرتبط دیگر، به تبیین و تحلیل آن‌ها پرداخت و در نتیجه به وجودی دیگر در پذیرش یا رد آن‌ها دست یافت. استفاده از مباحث تاریخی، در کنار دیگر شیوه‌های ارزیابی، این فرصت را برای محققان فراهم می‌کند که ارزیابی جامع و دقیق‌تری نسبت به سبب نزول‌های سوره عادیات انجام دهند.

با توجه به محدودیت کمی مقاله و گستردگی مباحث مرتبط به سبب نزول‌های سوره عادیات، برای ارائه تحقیقی دقیق‌تر مطالعه و بررسی نوشتار حاضر تنها به بخشی از این مباحث اختصاص یافته است.

قابل ذکر است که دامنه بررسی معطوف به سبب نزول‌های آیات آغازین سوره عادیات می‌باشد زیرا در برخی منابع، نسبت به آیات پایانی این سوره نیز سبب نزول‌هایی عنوان شده (مقاتل بن سلیمان، ۸۰۳/۴؛ سمرقندی، ۶۰۹/۳ و ۶۱۰؛ معاوردی، ۳۲۶/۶؛ واحدی، التفسیر البسيط، ۲۵۳/۲۴؛ ابن جوزی، زاد المسیر، ۴۸۱/۴) و بررسی آن فرصتی مستقل می‌طلبد و از محدوده این تحقیق خارج است. به علاوه سبب نزول‌های مورد مطالعه در این پژوهش، صرفاً نقل‌هایی را شامل می‌شود که در آن با استفاده از تغایر «فنزلت»، «فنزل عليه الوحی»، «فأنزل الله» و ... به نزول آیات تصریح شده باشد.

در تشریح یا توضیح مراحل بررسی این نوشتار این نکته قابل ذکر است که در آغاز، از مباحث و قرائتی کلی مطرح در این زمینه همچون سیاق و محتوای آیات، مکی یا مدنی بودن آیات بهره می‌گیریم و در نتیجه در ابتدا سطوری چند به این مهم اختصاص داده شده است. به علاوه از احکام نماز جعفر طیار نیز به عنوان یک قرینه با تفصیلی که در سطور آینده از آن سخن خواهیم گفت، در این راستا استفاده شده است. پس از آن هر یک از سبب نزول‌هایی که در محدوده این مقاله قرار می‌گیرد، مورد ارزیابی تفصیلی قرار خواهد گرفت.

## ۱-۲. جایگاه دیدگاه تکرر نزول

در صورتی که در پرتو مجموع بررسی‌ها، سبب نزول‌های متعددی (که غیرقابل جمع با

یکدیگر باشد) قابل پذیرش باشد، نظریه تکرر نزول نیز در نزد قائلین به این نظریه در جمع‌بندی نهایی می‌تواند تأثیرگذار باشد. در صورت عدم پذیرش نظریه تکرر نزول، در خصوص آیات آغازین سوره مبارکه عادیات تنها یک سبب نزول مورد قبول نهایی خواهد بود و در نتیجه سبب نزول‌های متعدد دیگر، در پرتو بررسی‌های تکمیلی بعدی باید مورد نقد دقیق‌تر قرار گیرد. اما در نزد قائلین به این نظریه، سبب نزول‌های متعددی که در بطلان آن‌ها دلیلی ارائه نشده می‌تواند مورد پذیرش قرار گیرد (برای نمونه در این زمینه نک: عاملی، الصحيح من سيرة النبي الأعظم، ۲۷۹/۲۰، ۴۲/۷، ۲۷۹/۲۸، ۸۰/۲۸ و ۸۱، ۳۱۰/۳۱ و ۳۳۵، ۳۷/۳۲؛ راهی که برخی از عالمان علوم قرآنی در شرایط مشابه در مورد دیگر سبب نزول‌ها پیموده‌اند (زرکشی، ۱۲۵-۱۲۳/۱؛ سیوطی، الاتقان، ۱۴۰/۱ و ۱۴۱).

## ۲-۲. قرائیں کلی

### ۱-۲-۲. سیاق و محتوا آیات

از جمله مواردی که می‌تواند در ارزیابی روایات اسباب نزول مورد استفاده قرار گیرد، سنجش تناسب یا ناسازگاری این روایات با آیات مربوطه است (طباطبایی، ۲۷۶/۴، ۳۶۳/۱۱، ۱۱۳/۱۴، ۱۸۴/۱۳ و ۴۱۱/۱۷) و از همین‌رو، بررسی محتوا و سیاق سوره عادیات مورد نیاز خواهد بود. در این راستا پیرامون آیات سوره مبارکه عادیات دو تفسیر ارائه شده است:

در تفسیر نخست، عادیات به اسباب در جنگ و جهاد تفسیر شده است (طبرانی، ۵۴۲/۶؛ واحدی، التفسیر البسيط، ۲۳۵/۲۴؛ ۲۳۸-۲۳۵/۲۴؛ زمخشri، ۷۸۶/۴) و بر این اساس، عناصر موجود در آیات ابتدایی این سوره نظیر اسباب دونده، نفس‌نفس زدن آن‌ها، برخورد سم اسباب با سنگ و ایجاد جرقه، پراکنده شدن غبار، هجوم و حمله در وقت صبح و به میان جمعی درآمدن، همگی بر یک حمله نظامی قابل انطباق است.

در تفسیر دوم، مراد از عادیات شتران در حج است (ماتریدی، ۱۰/۱؛ ابن عطیة،

۵۱۳/۵؛ ابن عاشور، ۴۳۹/۳۰ و ۴۴۰). ظاهراً مستند این دیدگاه نقلی از ابن عباس است که او «العادیات ضبحا» را ناظر به اسبهایی دانست که در راه خدا جهاد می‌کنند اما علی علیه السلام نظر او را رد کرد و آن را ناظر به شترانی دانست که از عرفات به مزدلفة و از آن جا به منی می‌روند (نک: طبری، جامع البیان، ۲۷۲/۱۵ و ۲۷۳؛ ابن ابی حاتم، ۳۴۵۷/۱۰؛ ابن کثیر، تفسیر، ۴۴۵/۸ و ۴۴۶). برخی نیز با استناد به قوت مکی بودن سوره عادیات، تطبیق مناسب آیات پنج گانه آغازین این سوره را بر حج و حرکت سریع حاجیان یا شتران و اسبهای آنان از سرزمین عرفات دانسته‌اند (بهجت‌پور، ۴۶۲/۱).

البته در تقدیم دیدگاه دوم، برخی به هماهنگ نبودن آیات ابتدایی سوره با شتر حاجیان و شرایط حج اشاره داشته‌اند (طباطبایی، ۴۸۸/۲۰ و ۴۸۹). به علاوه ارتباط داشتن آیات با حرکت شتران، مستلزم در نظر گرفتن استعاره (نوعی مجاز) عنوان شده (فخر رازی، ۶۴/۳۲) در حالی که ارتباط آن با حرکت اسبان معنایی حقیقی دارد و بدیهی است که معنای حقیقی بر معنای مجازی اولویت دارد.

به این ترتیب، می‌توان گفت آیات آغازین سوره عادیات با شرایط اسبان دونده در جنگ هماهنگی بیشتری دارد و اسباب نزول‌هایی که از نزول سوره عادیات برای یک حمله یا حرکت نظامی یاد می‌کنند واجد شرایط پذیرش هستند، هرچند پذیرش نهایی آن‌ها نیازمند ارزیابی دیگر جزئیات مذکور در هر یک از آن نقل‌ها خواهد بود.

شایان ذکر است برخی، سیاق آیات مربوطه را سیاق تمجید و ستایش از یک حرکت نظامی نمی‌دانند (بازرگان، ۲۲۲/۴) اما به‌نظر می‌رسد پس از فحص و بررسی جامع در زمینه قسم‌های قرآنی، آیات ابتدایی این سوره را (که حاوی چند قسم می‌باشد) باید در راستای تمجید و ستایش از یک حرکت نظامی دانست و از همین‌رو، اسباب نزول‌هایی که بر ضعف یا شکست مسلمانان اشاره داشته باشد قابل پذیرش نخواهد بود. بعلاوه از آن جایی که جنگ‌های دوره جاهلیت مورد مذمت در اسلام بوده است، سیاق تمجید و ستایش با دیدگاهی که براساس آن حرکت نظامی عنوان شده در این سوره را مربوط به جنگ و

جهاد اسلامی ندانسته بلکه آن را مربوط به جنگ‌های دوره جاهلیت می‌داند (بازرگان، ۲۲۱/۴-۲۲۵)، نیز در تعارض خواهد بود.

طرح شدن وقت صبح در آیه سوم نیز می‌تواند مؤیدی بر سبب نزول‌هایی باشد که در آن به حمله یا پیروزی در زمان صبح اشاره شده است.

## ۲-۲-۲. مکی یا مدنی بودن آیات

شناخت مکی یا مدنی بودن یک سوره می‌تواند در بررسی اسباب نزول‌های تقل شده برای آن سوره مورد استفاده قرار گیرد (رشیدرضا، ۴۷۹/۹؛ طباطبایی، ۱۹۰/۱۳ و ۳۰۲/۱۷). در صورتی که مکی بودن آیات احراز شود، این احتمال قوت می‌گیرد که آیات مورد بحث با سریه‌های دوره اسلامی که در دوره مدینه رخ داده هماهنگی ندارد و در صورتی که مدنی بودن آن احراز شود، مخالفتی با سبب نزول‌هایی که سریه‌ای را عنوان می‌کنند نخواهد داشت، زیرا به نقل تاریخ کلیه سریه‌های پیامبر ﷺ در دوره اقامت ایشان در مدینه رخ داده است.

اما در خصوص مکی یا مدنی بودن آراء مختلفی وجود دارد. یعقوبی از سوره عادیات ذیل سوره‌های نازل شده در مدینه یاد کرده (یعقوبی، تاریخ، ۴۳/۲) و بیهقی این سوره را مکی عنوان کرده است (بیهقی، ۱۴۲/۷). زرکشی از سوره عادیات به عنوان یکی از سوره‌های نازل شده در مکه یاد کرده و در بخشی دیگر، آن را ذیل سور مدنی که نزولشان شبیه سور مکی است، می‌آورد و آن را به روایت حسین بن واقد نسبت می‌دهد (زرکشی، ۲۸۰/۱ و ۲۸۴). سیوطی درباره مکی یا مدنی بودن این سوره، به وجود دو قول در این مسأله تصريح کرده و مستند مدنی بودن را روایتی از ابن عباس برشمرده است (سیوطی، الاتقان، ۶۹/۱). معرفت، سوره عادیات را جزو سوره‌های مکی ذکر نموده و در بخشی دیگر، به دیدگاه قتادة پیرامون مدنی بودن این سوره پرداخته است (معرفت، ۱۳۵/۱ و ۱۶۰). دروزه، دیدگاه جمهور را مکی بودن سوره دانسته و معتقد است اسلوب سوره و

آغازین بودن نزولش مؤید چنین نظری است (دروزه، ۷/۲). برخی منابع ضمن مکی شمردن سوره عادیات، مدنی بودن آن را با تعبیر «قیل» گزارش کرده‌اند (طبرانی، ۵۴۲/۶؛ زمخشri، ۷۸۶/۴). به گزارش بهجت پور، سوره عادیات در تمام جدول‌های ترتیب نزول، مکی شمرده شده است هرچند در ردیف آن اختلافاتی وجود دارد (بهجتپور، ۴۵۷/۱).

البته در این زمینه مقالاتی نیز به نگارش درآمده که برخی مکی بودن و برخی نیز مدنی بودن سوره را ترجیح داده‌اند (فائز، صادقی و خیراندیش، ۹۱ و ۱۱۰؛ جدی، ۵۴). با تأمل در استدلال‌های هریک از این تلاش‌ها به نظر می‌رسد بحث مکی یا مدنی بودن این سوره همچنان محل بحث بوده و مورد اتفاق نظر نمی‌باشد تا بتوان با تکیه بر آن درباره اسباب نزول‌های سوره اظهار نظر کرد.

### ۳-۲-۳. نماز جعفر طیار

در بررسی اسباب نزول سوره عادیات شاید بتوان با بهره‌گیری از احکام نماز جعفر طیار<sup>۱</sup>، در خصوص زمان نزول این سوره احتمالاتی را عنوان نمود.

تعدادی<sup>۲</sup> از روایات به نقل از امامان شیعه<sup>۳</sup> برای رکعت دوم این نماز قرائت سوره عادیات را عنوان کرده‌اند (کلینی، ۴۶۶/۳؛ ابن‌بابویه، ۱/۵۵۳ ح ۱۵۳۴)؛ برخی نیز در رکعت اول آن را ذکر نموده‌اند (نجفی، ۲۰۲/۱۲؛ سبزواری، ۱۱۴/۹). برخی فقهاء در رکعت

۱. از این نماز به نماز جعفر (حر عاملی، ۱۹۷/۵ و ۱۹۷/۱ ح ۱۰۰۷۸ و ۱۹۹/۱ ح ۱۰۰۸۲ و ۱۰۰۸۳ و ۱۰۰۸۴ و ۲۰۱/۱ ح ۱۰۰۹۱ و ۲۰۳/۱ ح ۱۰۰۹۵ و ۵۵۲/۱؛ ابن‌قدامه، ۷۶۸/۱؛ ابن‌بابویه، ۳/۴۶۶؛ ابن‌طاووس، ۱۸۱؛ حر عاملی، ۵/۲۰۰ و ۱۰۰۸۶ ح ۲۰۰/۱) و نماز حبیة (ابن‌بابویه، ۱/۵۵۲؛ کرکی، ۲/۴۸۶) یاد شده است.

۲. برخی روایات سوره خاصی را برای رکعات مختلف این نماز عنوان نکرده‌اند (کلینی، ۳/۴۶۵ و ۱/۴۶۶؛ ابن‌بابویه، ۱/۵۵۲ و ۵۵۳/۱ ح ۱۵۳۲؛ حر عاملی، ۱۹۴/۵ ح ۱۰۰۷۱ و ۱۹۶/۱ ح ۱۰۰۷۵) اما در روایاتی نیز گرچه سور خاصی را برای رکعات نماز جعفر ذکر کرده‌اند، اما قرائت سوره عادیات در هیچیک از رکعات این نماز عنوان نشده است (ابن‌بابویه، ۱/۵۵۳؛ طوسی، ۱۵۳۵ و ۵۵۴/۱ ح ۱۵۳۶؛ تهذیب الأحكام، ۳/۲۰۵ و ۴۲۱؛ حر عاملی، ۵/۱۹۵ و ۱۹۷/۱ ح ۱۰۰۷۳ و ۱۹۸/۱ ح ۱۰۰۷۷) (۱۰۰۷۹).

۳. در این زمینه همچنین رجوع شود به: محمدباقر مجلسی، مرآۃ العقول، ۱۵/۴۴۴؛ طوسی، تهذیب الأحكام، ۳/۲۰۵/۳؛ ابن‌طاووس، ۱۸۲؛ حر عاملی، ۵/۱۹۸ ح ۱۰۰۸۰؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ۸۸/۱۹۳.

دوم به قرائت این سوره فتوی داده‌اند (کرکی، ۴۸۶/۲) البته برخی محققین پس از بررسی روایات وارد شده در این زمینه این رأی را که در رکعت دوم این نماز سوره عادیات قرائت شود را ترجیح داده‌اند (نجفی، ۲۰۲/۱۲ و ۲۰۵ و ۲۰۶؛ سبزواری، ۱۱۴/۹). در فرض اخیر، در صورتی که از مجموع سلسله سند و سیاق روایات مربوطه اینگونه استنتاج شود که نبی مکرم اسلام ﷺ در زمان تعلیم این نماز به جعفر و نه پس از آن، قرائت این سوره را برای این نماز عنوان کرده باشند باید نزول سوره عادیات را پیش از زمان تشریع نماز جعفر طیار و یا حداکثر هم زمان با آن دانست. بنابر این از طریق بررسی این نماز نیز ممکن است بتوان حدود تقریبی زمان نزول این سوره را تعیین کرد.

بعضی روایات، مخاطب پیامبر ﷺ در تعلیم نماز تسبيح را عباس بن عبدالملک عنوان کرده‌اند (ابن قدامة، ۷۶۸/۱؛ مجلسی، مرآۃ العقول، ۴۴۳/۱۵؛ نجفی، ۱۹۹/۱۲) محمد تقی مجلسی می‌گوید: «این نماز حضرت جعفر است و اکثر سنیان چون با امیر المؤمنین صلوات الله علیه عداوت دارند به تبعیت آن با جعفر نیز عداوت دارند و این نماز را نماز عباس می‌گویند با این شهرت که قریب به تواتر است از طرف سنیان نیز.» (محمد تقی مجلسی، ۳۶۶/۵).

اما برخی نیز جعفر بن أبي طالب را مخاطب آن حضرت در تعلیم این نماز معرفی کرده‌اند (کلینی، ۴۶۵/۳؛ ابن بابویه، ۵۵۲/۱؛ ح ۱۵۳۳) در برخی از این روایات در کتاب معرفی جعفر به عنوان مخاطب پیامبر، زمان آن را پس از فتح خیر (طوسی، تهذیب الأحكام، ۲۰۴/۳؛ ح ۴۲۰؛ ابن طاووس، ۱۸۱ و ۱۸۲) و در بازگشت جعفر از هجرت به حبشه (ابن طاووس، ۱۸۱؛ عاملی، الصحيح من سيرة النبی الاعظيم ﷺ، ۲۹۴/۱۸) عنوان کرده‌اند.

با فرض ضرورت قرائت سوره مبارکه عادیات در نماز تسبيح و اینکه جعفر بن أبي طالب پس از فتح خیر مخاطب آن حضرت در تعلیم این نماز بوده باشد، از آن جایی

۱. در این زمینه همچنین رجوع شود به: طوسی، تهذیب الأحكام، ۲۰۴/۳؛ حر عاملی، ۱۹۴/۵؛ حر ۱۰۰۷۱ و ۱۰۰۷۵ و ۱۹۶ ح ۱۰۰۷۷ و ۱۹۷ ح ۱۰۰۷۷.

۲. در این زمینه همچنین رجوع شود به: حر عاملی، ۱۹۵/۵؛ ح ۱۰۰۷۳ و ۱۹۷ ح ۱۰۰۷۷؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ۱۹۳/۸۸.

که بر اساس رأی غالب جنگ خبیر در سال هفت هجری واقع شد (بلاذری، ۴۴۳/۲؛ طبری، تاریخ، ۲۹۸/۲؛ مسعودی، مروج الذهب، ۳۱۳/۲)، باید نزول این سوره را در سال هفت و یا قبل از آن دانست.

با قبول رأی فوق و با فرض بطلان نظریه تکرار نزول، کلیه نقل‌هایی که سبب نزولی را برای سوره مبارکه عادیات نقل کند و ناظر بر حوادثی پس از زمان مذکور باشد مردود خواهد بود. بدیهی است که در نزد قائلین به مسأله تکرار نزول وجود این اطلاعات در زمینه نماز جعفر نمی‌تواند شاهدی بر ردّ نقل‌های متعدد سبب نزول قلمداد شود.

#### ۲-۴. جایگاه حق تشریع برای امامان شیعه ﷺ در استدلال فوق

استدلال فوق تنها نزد مخالفان حق تشریع برای امامان پس از پیامبر ﷺ مورد پذیرش خواهد بود زیرا در صورتی که ائمه ﷺ حق تشریع داشته باشند این احتمال وجود دارد که حکم قرائت سوره عادیات در نماز جعفر که به نقل از امامان شیعه به ما رسیده است نه از سوی پیامبر ﷺ که از سوی آن امامان تشریع شده باشد و در نتیجه نمی‌توان زمان خاصی را از این طریق برای نزول سوره عادیات در دوره پیامبر ﷺ مشخص نمود.

شایان ذکر است که حق تشریع داشتن ائمه ﷺ محل اختلاف بوده و تنها عده‌ای قائل به این رأی می‌باشند (علیزاده نجار، ۱۱۶-۹۹؛ سبحانی و علیزاده نجار، ۳۴-۲۱).

#### ۳. بررسی تفصیلی سبب نزول‌ها

سبب نزول‌هایی که براساس چارچوب اعلام شده در آغاز این مقاله، عنوان شده و در صورت امکان مورد بررسی قرار خواهند گرفت عبارتند از:

﴿ یک سریه (بدون ذکر نام فرمانده و مقصد) ﴾

﴿ جنگ بدر ﴾

﴿ سریه‌ای به سوی بنی کنانه ﴾

﴿ سریه مسیب بن عمرو به سوی بنی کنانه

﴿ سریه منذر بن عمرو به سوی بنی کنانه

﴿ سریه‌ای (با اختلاف در نام سریه) به فرماندهی علی علیه السلام

### ۳-۱. یک سریه (بدون ذکر نام فرمانده و مقصد)

یکی از سبب نزول‌های نقل شده برای سوره عادیات که با لفظ «فنزلت» در نقل آن به سبب نزول بودن تصریح شده است که پس از گذشت یک ماه، خبری از آن دریافت نشد. روایتی از ابن عباس بیانگر این سبب نزول است اما در آن به جزئیات دیگر سریه مانند مقصد، نام فرمانده، علت یا زمان وقوع اشاره‌ای نشده است (ابن ابی حاتم، ۳۴۵۷/۱۰؛ واحدی، اسباب النزول، ۳۵۰؛ ابن جوزی، زاد المسیر، ۴۸۰/۴؛ ابن‌کثیر، تفسیر، ۴۴۶/۸؛ ابن حجر، فتح الباری، ۵۹۹/۸؛ سیوطی، لباب القول، ۲۶۳).

با توجه به اینکه کلیه سریه‌های پیامبر اسلام علیه السلام در دوره مدینه رخ داده است، تصریح به نزول سوره عادیات در زمان یک سریه دلالت بر آن دارد که این سوره باید در دوره مدینه (پس از هجرت) نازل شده باشد. از آنجایی که نام سریه و یا فرمانده آن سریه ذکر نشده، اطلاعات بیشتری پیرامون زمان و یا سبب نزول سوره عادیات از این روایت نمی‌توان استنتاج کرد و در نتیجه نمی‌توان با بهره‌گیری از مباحث تاریخی به بررسی بیشتر و جزئی‌تر این دسته روایات پرداخت.

### ۳-۲. جنگ بدر

حاکم جسمی در تفسیرش، با تعبیر «قیل» نزول سوره عادیات را برای جنگ بدر ذکر کرده و مؤید آن را سخن ابن عباس درباره «العادیات» در گفتگویش با علی علیه السلام عنوان کرده است (نک: حاکم جسمی، ۱۰/۷۵۱۳ و ۷۵۱۴).

ارتباط نزول سوره عادیات با جنگ بدر قابل پذیرش به نظر نمی‌رسد، زیرا از سویی

در جنگ بدر تعداد اسب‌های مسلمانان اندک بوده است (واقدی، ۲۷/۱، ۶۲ و ۱۰۲؛ ابن سعد، ۲۴/۲؛ حاکم نیشابوری، ۳ و ۲۲۱ و ۲۰/۳ و ۲۲۲) و این امر با سیاق آیات سوره عادیات (که حکایت از حمله و هجوم مرکب‌ها در جنگ دارد) سازگار نخواهد بود. از سوی دیگر در گزارش‌هایی که ضمن بیان حوادث جنگ بدر به نزول آیات مربوط به این جنگ اشاره شده (واقدی، ۱/۳۹-۱۳۸؛ ابن سعد، ۲۵ و ۱۷/۲؛ ابن جوزی، المنتظم، ۲۲۱/۲)، نزول سوره عادیات مطرح نشده است.

### ۳-۳. سریه‌ای به سوی بنی‌کنانه (بدون ذکر فرمانده)

از جمله سبب نزول‌های نقل شده برای سوره عادیات، سبب نزولی است که تنها به سریه‌ای به سوی بنی‌کنانه در آن اشاره شده است (فراء، ۳/۱۷۴؛ سجستانی، ۳۰۰؛ واحدی، التفسیر البسيط، ۵۱۳/۵؛ ابن عطیة، ۲۳۷/۲۴). در این نقل به اینکه کدام یک از تیره‌های متعدد بنی‌کنانه مقصد این سریه بوده است اشاره‌ای نشده بعلاوه که زمان و نام فرمانده این سریه نیز عنوان نگردیده است.

با توجه به فقدان اطلاعات تفصیلی پیرامون سریه به سوی بنی‌کنانه در این نقل از یکسو و گستردگی بسیار زیاد تیره‌های بنی‌کنانه (بلاذری، ۱۱/۸۳-۱۴۷؛ محمدی یدک، ۵۱۷ و ۵۲۴ و ۵۲۵) و همچنین پراکندگی فراوان محل استقرار این تیره‌ها در شبه جزیره عربستان (محمدی یدک، ۵۱۷ و ۵۲۳) از سوی دیگر، نمی‌توان در خصوص سبب نزول سوره عادیات براساس این نقل بررسی جامعی را ارائه نمود. اما شاید بتوان با رجوع به منابع تاریخی، تفصیلی هرچند بسیار اندک از سریه مورد اشاره در این نقل را براساس برخی احتمالات استخراج کرده و آنگاه امکان نزول سوره عادیات در این سریه را تا حدودی مورد ارزیابی قرار داد.

اگرچه منابع تاریخی به دلایل متعدد همه سریه‌های نبی اکرم ﷺ را ذکر نکرده‌اند، اما با رجوع به منابعی که سوابی‌ای پیامبر ﷺ را بر شمرده‌اند، مشاهده می‌شود که تنها در هفت

سریه به اسم کنانه به عنوان مقصد تصریح شده است. این هفت سریه عبارتند از:

- سریه خالد بن ولید به سوی بنی جذیمة از بنی کنانه بعد از فتح مکه (ابن هشام، ۷۱/۴)؛
- سریه سعد بن ابی وقاص به سوی حیّ من بنی کنانه (ذهبی، تاریخ الإسلام، المغازی ۴۱)؛

- سریه بشر بن سوید الجهنی به سوی بنی الحارت ابن کنانه (ابن حبیب، ۱۴۰)؛
- سریه بلال بن الحارت المزنی به سوی بنی مالک بن کنانه (ابن حبیب، ۱۴۰)؛
- سریه غالب بن عبدالله به سوی بنی الملوح از کنانه در الکدید در صفر سال هشتم (بلادری، ۴۸۷/۱)

- سریه‌ای به فرماندهی مسیب بن عمرو به سوی بنی کنانه
- سریه‌ای به فرماندهی منذر بن عمرو به سوی بنی کنانه.

﴿اما از بررسی سریه خالد (که در آن کشتن اسیران از سوی خالد و تخطی از فرمان پیامبر ﷺ موجبات نارضایتی نبی اکرم ﷺ را فراهم آورد) می‌توان حکم کرد که روند حوادث در این سریه، با سیاق آیات سوره مبارکه عادیات (که حکایت از تأیید و تمجید سپاه اسلام دارد) سازگاری نداشته و نمی‌توان پذیرفت که سبب نزول سوره عادیات سریه مذکور بوده باشد.

از سوی دیگر در صورت نزول سوره عادیات در خصوص سریه خالد بن ولید به سوی بنی کنانه، انتظار می‌رود در کتاب‌های تراجم در شرح حال خالد بن ولید (ابن سعد، ۲۵۲/۴ و ۲۵۳؛ ابن قتبیة، ۱۵۲ و ۱۵۳؛ ابن عبدالبر، ۳۸۴-۳۶۶/۱<sup>۱</sup>) و یا ذیل سریه خالد (واقدی، ۳-۸۷۵؛ ابن هشام، ۷۱/۴؛ ابن سعد، ۱۴۷/۲ و ۱۴۸/۱)<sup>۲</sup> از نزول این سوره

۱. در این زمینه همچنین رجوع شود به: ابن جوزی، صفة الصفوة، ۳۱۴-۳۱۱/۱؛ ابن اثیر، اسد الغابة، ۹۸/۲؛ ابن اثیر، اسد الغابة، ۹۸-۱۰۱؛ ابن حجر، نهذیب التهذیب، ۴۲۴-۴۲۲/۵؛ ذہبی، سیر أعلام، ۳۶۶-۳۸۴/۱؛ ابن حجر، الاصحاب، ۴۱۳-۴۱۵/۱؛ ابن حجر، نهذیب التهذیب، ۱۰۷/۳.

۲. در این زمینه همچنین رجوع شود به: خلیفة، ۱۴۵؛ ابن حبیب، ۱۴۵؛ بلادری، ۴۸۹/۱ و ۴۹۰؛ یعقوبی، تاریخ، ۶/۲؛ طبری، تاریخ، ۳۴۱/۲؛ مسعودی، التنبیه، ۲۵۰؛ حسنی، ۲۴۳؛ مفید، الإرشاد، ۵۴/۱ و ۵۶؛ بیهقی، ۱۱۲-۱۱۶/۵؛ ابن جوزی، المنتظم، ۳۹۸/۲؛ ابن اثیر، الكامل، ۲۵۵-۲۵۹؛ ذہبی، تاریخ الإسلام، المغازی ۵۶۷-۵۷۰.

در شأن وی ذکری به میان آمده باشد و حال آنکه در این منابع از نزول این سوره در شأن خالد و این سریه یادی نشده است.

» در سریه سعد بن ابی وقاص متفرق شدن سپاه اسلام موجبات نارضایتی و خشم پیامبر ﷺ را فراهم آورد، این مسأله با سیاق آیات سوره مبارکه عادیات (که حکایت از تأیید و تمجید سپاه اسلام دارد) سازگاری نداشت و در نتیجه نمی‌توان سریه مذکور را سبب نزول سوره عادیات دانست.

از دیگر سو، با فرض نزول سوره عادیات در خصوص سریه سعد بن ابی وقاص به سوی بنی کنانه، قاعدتا باید در کتاب‌های تراجم در شرح حال سعد بن ابی وقاص (ابن سعد، ۱۳۷/۳؛ ابن قتبیة، ۱۴۹-۱۴۰؛ ابن عبدالبر، ۲۷-۱۸/۲)<sup>۱</sup> و یا ذیل سریه سعد (بیهقی، ۱۴/۳؛ ذهبی، تاریخ الإسلام، المغازی/۴۱؛ ابن کثیر، البداية و النهاية، ۲۴۷/۳) از نزول این سوره در شأن وی ذکری به میان آمده باشد ولی در این منابع از نزول این سوره در شأن سعد و این سریه یادی نشده است. این در حالی است که برخی منابع از قول سعد بن ابی وقاص، به نزول آیاتی دیگر در خصوص سعد بن ابی وقاص اشاره کردند (ابن اثیر، اسد الغابة، ۳۰۹/۲؛ ذهبی، سیر أعلام، ۱۰۹/۱).

» در سریه بشر بن سوید الجهنی اشاره شده است که سپاه اسلام بر بیشه‌ای که دشمن به آن پناه برده بود، آتش انداخت و در نتیجه موجبات نارضایتی پیامبر ﷺ را فراهم آورد و پیامبر ﷺ آن را عملی ناصواب دانستند. بنابراین می‌توان حکم کرد که روند حوادث در این سریه، با سیاق آیات سوره مبارکه عادیات (که حکایت از تأیید و تمجید سپاه اسلام دارد) سازگاری نداشت و نمی‌توان پذیرفت که سبب نزول سوره عادیات سریه مذکور بوده باشد.

» در خصوص نزول سوره عادیات در مورد سریه بلال بن الحارث به سوی بنی کنانه، نیز می‌توان گفت که با این فرض قاعدتا باید در کتاب‌های تراجم در شرح حال بلال بن

---

۱. در این زمینه همچنین رجوع شود به: ابن جوزی، صفة الصفوة، ۱۶۱/۱؛ ابن اثیر، اسد الغابة، ۳۱۱-۳۰۷/۲؛ ذهبی، سیر أعلام، ۱۲۴-۹۲/۱؛ ابن حجر، الاصابة، ۳۴ و ۳۳/۲؛ ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۴۱۹/۳ و ۴۲۰.

الحارث (ابن قانع، ۶۲۸/۲؛ ابونعمیم، معرفة الصحابة، ۳۳۶/۱ و ۳۳۷)؛ ابن اثیر اسد الغابة، ۲۲۵/۱ و ۲۲۶<sup>۱</sup>) از نزول این سوره در شأن وی ذکری به میان آمده باشد و حال آنکه در این منابع از نزول این سوره در شأن بلال بن الحارت یاد نشده است. در ضمن، منابع تاریخی دیگر از سریه‌ای به فرماندهی بلال بن الحارت یاد نکرده‌اند و در نتیجه تفصیلی بیش از آنچه که ابن حبیب در کتاب المخبر به اجمال از این سریه آورده در اختیار نیست تا در پرتو آن به بررسی دقیق‌تر امکان نزول سوره عادیات در شأن این سریه پیدا‌زیم.

﴿ در سریه غالب بن عبدالله به نظر می‌رسد نکته‌ای که در تعارض با سیاق آیه باشد مشاهده نمی‌شود، بنابراین سریه غالب بن عبدالله می‌تواند مصدق مورد نظر در سبب نزول نقل شده باشد اما پذیرش آن با چالش‌هایی نیز مواجه است زیرا ذیل سریه غالب (واقدى، ۷۵۰/۲-۷۵۲؛ ابن هشام، ۲۵۸/۴؛ ابن سعد، ۱۲۴/۲ و ۱۲۵)<sup>۲</sup> و یا در کتاب‌های تراجم در شرح حال غالب بن عبدالله (ابونعیم، معرفة الصحابة، ۸۲/۴ و ۸۳)؛ ابن عبدالبر، ۱۸۳/۳؛ ابن اثیر، اسد الغابة، ۴۴۳/۳ و ۴۴۲/۳؛ ابن حجر، الاصابة، ۱۸۳/۳) از نزول این سوره در شأن وی ذکری به میان نیامده است.

﴿ از آنجایی که در خصوص سریه به فرماندهی مسیب بن عمرو و منذر بن عمرو به سوی بنی کنانه، نقل‌های مستقل و مجزایی در منابع ذکر شده است، مناسب‌تر آن دیدیم تا در دو بند جداگانه به بررسی بیشتر این دو مورد پیدا‌زیم. و آن چنانکه در سطور آینده تبیین خواهد شد، این دو مورد نیز همچون پنج سریه پیشین، نمی‌تواند به عنوان سبب نزول سوره عادیات قلمداد شود.

#### ۴-۴. سریه‌ای به فرماندهی مسیب بن عمرو به سوی بنی کنانه

ابن اثیر (ابن اثیر، اسد الغابة، ۱۳۲/۴) و ابن حجر (ابن حجر، الاصابة، ۴۲۱/۳) ذیل

۱. در این زمینه همچنین رجوع شود به: مزی، ۱۸۳/۳ و ۱۸۴؛ صفدي، ۱۰/۱۰ و ۲۷۷؛ ابن حجر، الاصابة، ۱۶۴/۱؛ ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۱/۴۰؛ ابن قتيبة، ۱۶۹؛ ابن عبد البر، ۱۴۵/۱.

۲. در این زمینه همچنین رجوع شود به: بلاذری، ۴۸۷/۱؛ طبری، تاریخ، ۳۱۱/۲ و ۳۱۲؛ ابن جوزی، المنتظم، ۲۸۵/۲ و ۳۸۶؛ ابن اثیر، الكامل، ۲۲۹/۲ و ۲۳۰؛ ذہبی، تاریخ الإسلام، المغازی/۴۵۰ و ۴۵۱.

عنوان المسیب بن عمرو از مقاتل بن سلیمان نقل کرده‌اند که مسیب بن عمرو از سوی پیامبر ﷺ به فرماندهی سریه‌ای به حیّ من بنی کنانه اعزام شد. مدتی گذشت و از آن‌ها خبری دریافت نشد و خداوند با نزول آیات سوره عادیات از آن‌ها خبر داد. در این نقل همچنین مسیب بن عمرو از جمله نقیاء شمرده شده است.

ابن اثیر و ابن حجر در شرح حال مسیب بن عمرو اطلاعات بیشتری از شخصیت وی را ارائه نداده‌اند. در منابع رجالی و تراجم دیگر همچون الطبقات الکبری (ابن سعد)، معجم الصحابة (ابن قانع)، تاریخ الصحابة الذین روی عنہم الأخبار (ابن حبان)، حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء (ابونعیم)، معرفة الصحابة (ابونعیم)، الإستیعاب فی معرفة الأصحاب (ابن عبد البر)، صفة الصفوۃ (ابن جوزی)، تهذیب الکمال فی أسماء الرجال (مزی)، سیر أعلام النبلاء (ذهبی)، الوافی بالوفیات (صفدی)، تهذیب التهذیب (ابن حجر) و قاموس الرجال (تستری) نیز از فردی به نام مسیب بن عمرو به عنوان صحابی پیامبر ﷺ سخنی یافت نمی‌شود.

از این‌رو در راستای بررسی این نقل، کلیه صحابه‌ای که در این کتاب‌ها با نام مسیب ذکر شده بود، مورد رجوع قرار گرفت اما ذیل شرح حال هیچ یک از آنان به سریه‌ای به فرماندهی آن‌ها در دوره پیامبر ﷺ و همچنین از نزول آیات سوره عادیات در شان آنان سخنی به میان نیامده بود. بنابراین نقل مذکور به عنوان سبب نزول سوره مبارکه عادیات نمی‌تواند مورد پذیرش قرار گیرد.

در خصوص معرفی مسیب بن عمرو به عنوان یکی از نقیاء آن چنان که در نقل ابن اثیر و ابن حجر بدان اشاره شده بود، این نکته قابل ذکر است که در منابع تاریخی تعداد نقیاء دوازده تن عنوان شده (ابن‌هشام، ۹۰/۲) و اسامی این دوازده نفر نیز در منابع تاریخی به طور مشخص ذکر شده است (ابن‌هشام، ۹۰/۲ و ۹۱؛ ابن‌حیب، ۲۷۳-۲۷۵؛ بلاذری، ۱/۲۹۳؛ ذهبی، تاریخ الإسلام، السیرة النبویة، ۳۰۴ و ۳۰۳) ولی این منابع از وجود فردی به نام مسیب بن عمرو در میان نقیاء یاد نکرده‌اند.

البته در میان نقیاء دو تن به عنوان ابن عمرو وجود دارند: یکی عبدالله بن عمرو بن

حرام و دیگری منذر بن عمرو بن خنیس. در نتیجه ممکن است نام مسیب بن عمرو نامی تصحیف شده از نام‌های عبدالله و منذر بوده باشد. اما در شرح حال عبدالله در منابع رجالی، از سریه‌ای به سوی بنی کنانه به فرماندهی وی و نیز از نزول سوره عادیات در شأن وی سخنی به میان نیامده است (ابن سعد، ۵۶۴-۵۶۱/۳؛ ابن عبد البر، ۳۴۱-۳۳۹/۲؛ ابن اثیر، اسد الغابة، ۴۹-۴۷/۳؛ ابن حجر، الاصابة، ۳۵۰/۲). نزول سوره عادیات در شأن منذر بن عمرو در سریه‌ای به فرماندهی وی به سوی بنی کنانه نیز آن چنان که در سطور آینده از آن سخن خواهیم گفت، نمی‌تواند مورد قبول باشد.

### ۳-۵. سریه‌ای به فرماندهی منذر بن عمرو به سوی بنی کنانه

از جمله اسباب نزول نقل شده برای سوره عادیات، سریه‌ای به سوی بنی کنانه (بدون اشاره به تیره خاصی از بنی کنانه) و با فرماندهی منذر بن عمرو است (مقاتل بن سلیمان، ۸۰۱/۴؛ سمرقندی، ۶۰۸/۳؛ ثعلبی، ۲۶۹/۱۰؛ طوسی، التبیان، ۳۹۸/۱۰؛ واحدی، اسباب النزول، ص ۳۴۹؛ طبرسی، مجمع البیان، ۵۲۸/۵؛ ابن جوزی، زاد المسیر، ۴۸۰/۴ و ۴۸۱/۴). ذیل گزارش‌های مربوط به زندگانی منذر بن عمرو، به سرپرستی او برای سریه‌ای به سوی بنی کنانه اشاره‌ای نشده است (ابن سعد، ۵۵۶/۳ و ۵۵۵/۳؛ ابن عبدالبر، ۴۵۸-۴۶۰/۳؛ ابن اثیر، اسد الغابة، ۱۹۶/۴ و ۱۹۷/۱؛ ابن حجر، الاصابة، ۴۶۰/۳ و ۴۶۱/۳) و منابع تاریخی تنها در سریه بئر معونه از فرماندهی منذر بن عمرو یاد کردند (واقدی، ۴/۳ و ۱/۱؛ ابن سعد، ۵۱/۲؛ ابن حبیب، ۱۳۸؛ یعقوبی، تاریخ، ۷۲/۲؛ طبری، تاریخ، ۲۱۹/۲). با این فرض بر اساس سبب نزول مورد بحث، نزول سوره عادیات را باید ناظر بر سریه بئر معونه دانست. اما شواهد تاریخی گویای آن است که حوادث نقل شده پیرامون نزول سوره عادیات در این سبب نزول، بر حوالثی که در سریه بئر معونه رخ داده است قابل انطباق نیست.

از جمله شواهد این عدم انطباق می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:  
اولاً از ظاهر نقل‌های سبب نزول چنین بر می‌آید که خبر وضعیت سپاه گسیل داشته

شده در این سریه از طریق نزول سوره عادیات به پیامبر ﷺ رسیده است و حال آنکه خبر سریه بئر معونه با خبر رسانی عمرو بن امیه یا ابلاغ سلام شهدای بئر معونه توسط جبرئیل، به پیامبر ﷺ رسید (واقدی، ۳۵۱/۱ و ۳۵۲؛ ابن سعد، ۵۲/۲).

ثانیاً در جریان بئر معونه، نبی مکرم اسلام بنا به درخواست عامر بن مالک با هدف تبلیغ دین و تعلیم آیات الهی مسلمانانی را به فرماندهی منذر بن عمرو به سوی قوم عامر گسیل داشت (واقدی، ۳۴۶/۱؛ ابن هشام، ۱۳۸/۳؛ بلخی، ۸۶/۲) و این امر با سیاق آیات سوره مبارکه عادیات که متناسب با حرکت جنگی و نظامی می‌باشد سازگار نیست.

ثالثاً شهادت منذر و دیگر مسلمانان حاضر در بئر معونه جز یک یا دو تن (واقدی، ۳۴۸/۱؛ ابن هشام، ۱۳۸/۳؛ بلخی، ۸۶/۲؛ ابن اثیر، الكامل، ۱۷۱/۲)، با سیاق آیات این سوره که حکایت از پیروزی مسلمانان و شکست دشمن دارد، منافات دارد.

رابعاً اگر سوره عادیات در شأن حادثه بئر معونه نازل شده بود انتظار می‌رود منابع به این مسئله اشاره می‌کردند و یا حداقل منابعی که از نزول آیاتی (حتی آیات به ادعای آنان منسخ شده) در خصوص این حادثه یاد کرده‌اند، از نزول سوره مبارکه عادیات در شأن آن نیز یاد می‌کردند و حال آنکه در منابع مذکور این امر مشاهده نمی‌شود.

توضیح اینکه گفته می‌شود بعد از دریافت خبر سریه بئر معونه و نیز خبری دیگر (مبنی بر کشته شدن مرثد بن ابی مرثد و گروه محمد بن مسلمه)، پیامبر ﷺ دشمنان (افراد و قبائل مرتبط) را ۱۵ یا ۴۰ روز نفرین می‌کرد تا اینکه آیه «لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذَّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ» [آل عمران: ۱۲۸] نازل شد (واقدی، ۳۴۹/۱ و ۳۵۰). ذیل گزارش بئر معونه، به نزول آیه «إِنَّمَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقدِّمُوا لَهُمْ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنَّمَا الَّلَّهُ سَمِيعُ عَلِيهِمْ» [حجرات: ۱] نیز اشاره شده است (بلخی، ۸۷/۲، با تعییر «و قد قیل»). برخی منابع نیز در شأن اهل بئر معونه مدعی نزول آیه‌ای با عبارت (بلغوا قومنا آنَا لقینا ربنا فرضی عنا و رضینا عنه) و سپس نسخ آن شده‌اند (واقدی، ۳۵۰/۱؛ نیز متن آیه با اختلاف اندک آمده در: ابن سعد، ۵۳/۲، بدون تعییر نزول؛ بخاری، ۴۹۷ ح ۲۸۱۴ و ۷۱۷ ح ۷۱۷؛ طبری، تاریخ، ۲۲۲/۲؛ ابن اثیر، الكامل، ۲/۱۷۲).

بعلاوه ذیل گزارش‌های مربوط به زندگانی منذر بن عمرو، به نزول سوره عادیات در ارتباط با وی نیز اشاره‌ای نشده است (ابن سعد، ۵۵۵/۳ و ۶۱۸؛ ابونعمیم، معرفة الصحابة، ۲۲۵/۴؛ ابن عبدالبر، ۴۵۸/۳<sup>۱</sup>) در حالی‌که اقتضا داشت ذیل شرح حال وی به نزول آیه در ارتباط با او اشاره کنند، چنانکه در شرح حال دیگران چنین نکاتی گزارش شده است (برای نمونه نک : ابن سعد، ۲۴۸/۳؛ ابونعمیم، معرفة الصحابة، ۲۸۷/۱ و ۲۹۱؛ ابن عبدالبر، ۴۹۶/۳<sup>۲</sup>).

از مجموع آنچه گفته شد، چنین برمی‌آید که سوره عادیات نمی‌تواند در شأن منذر بن عمرو و یا سریه‌ای به فرماندهی وی نازل شده باشد و محتمل است که نقل مذکور از سوی برخی مخالفین علی ﷺ جعل شده باشد. گرچه اظهارنظر قطعی در زمینه منشأ جعل اخباری از این دست دشوار است اما می‌توان قرائی و احتمالاتی را در این زمینه مطرح کرد.

براساس برخی قرائی محتمل است که این جعل از سوی خاندان زبیریان صورت گرفته باشد زیرا گفته می‌شود یکی از فرزندان زبیر (منذر بن زبیر) به یاد منذر بن عمرو، منذر نامیده شد (بخاری، ۷۱۷ ح ۴۰۹۴؛ ابن عساکر، ۷/۴۶؛ ابن حجر، الاصابة، ۴۶۱/۳؛ ابن حجر، فتح الباری، ۷/۴۵۲) و به این خاطر، می‌توان گفت زبیریان، نوعی دلستگی به منذر بن عمرو داشتند. از سوی دیگر چنانچه نزول سوره عادیات در ارتباط با علی ﷺ و فضیلت ایشان فرض شود، با عنایت به دشمنی آل زبیر نسبت به تشیع و حضرت علی ﷺ (يعقوبی، تاریخ، ۲۶۱/۲؛ مسعودی، مروج الذهب، ۳/۹۱؛ مفید، الجمل، ۳۸۹؛ ابن ابی الحدید، ۴/۶۲ و ۷۹)، احتمال جعل قوت پیدا می‌کند؛ خصوصاً اینکه برخی محققین احتمالاتی درباره جعل از سوی زبیریان در دوره حکومت قریب سیزده ساله‌شان بر منطقه حساس مکه و مدینه عنوان کرده‌اند (عاملی، الصحيح من سيرة النبی الأعظم ﷺ، ۲/۳۱۳ و ۳۱۴). همچنین برای احتمال جعل از سوی امویان نیز مؤیداتی وجود دارد زیرا منذر بن زبیر در مقطعی از مقربین درگاه

۱. ابن قانع، الصحيح من سيرة النبی الأعظم ﷺ، ۲/۳۱۳ و ۳۱۴؛ ابن حبان، ۲۲۶؛ ابن اثیر، اسد الغابۃ، ۴/۱۹۶ و ۱۹۷؛ ابن حجر، الاصابة، ۳/۴۶۰ و ۴۶۱.

۲. ابن اثیر، اسد الغابۃ، ۴/۳۲۶؛ ابن حجر، الاصابة، ۱/۱۸۹ و ۳۳۶.

معاویه (ابن منظور، ۲۴۷/۲۵ و ۲۴۸؛ ذهبي، سير أعلام، ۳۸۱/۳؛ زركلى، ۲۹۳/۷)، يزيد (ابن منظور، ۲۴۸/۲۵ و عبيد الله بن زياد (ابن منظور، ۲۵۰/۲۵؛ زركلى، ۲۹۳/۷) بود. همو در الحق زياد به أبوسفيان نقش محوري داشت و با شهادت دادن وى اين امر محقق شد (زركلى، ۲۹۳/۷). منذر مشمول صله معاویه قرار گرفت (ذهبي، سير أعلام، ۳۸۱/۳) و يزيد نيز بر عطای پدر به وى مهر تأييد زد (ابن منظور، ۲۴۸/۲۵ و ۲۵۰).

بنابر اين محتمل است که خاندان زبيريان يا امويان با هدف حذف فضيلتی از فضائل حضرت على ﷺ، سبب نزول سوره مباركه عادیات را از جريان مربوط به حضرت على ﷺ به سريه مربوط به منذر بن عمرو تغيير داده باشد.

### ۳-۶. سريهای (با اختلاف در نام سريه) به فرماندهی على ﷺ

از جمله مواردی که به عنوان سبب نزول سوره عادیات عنوان شده، سريهای به فرماندهی حضرت على ﷺ است.

این سبب نزول به صورت‌های مختلف و با جزئیات متفاوتی نقل شده است، مانند:

۱- روایت امام صادق ﷺ - روایت سلمان فارسی - گزارش شیخ مفید - گزارش ابن شهر آشوب - روایت ابوذر.

### ۳-۶-۱. روایت امام صادق ﷺ

در تفسیر على بن ابراهيم قمی روایتی از امام صادق ﷺ ذیل سوره عادیات نقل شده (قمی، ۳/۱۱۷۲-۱۱۷۷) و فرات کوفی نيز در تفسیر خود از امام صادق ﷺ روایتی مشابه نقل کرده است (فرات، ۵۹۹-۶۰۳). از آنجايی که اين دو روایت، بسيار همسان بوده و تنها در موارد بسيار اندک و جزئی با يكديگر اختلاف دارند<sup>۱</sup> می‌توان در مقام بررسی اين دو را

۱. شایان ذکر است برعی اختلافات جزئی در چند بخش از این دو روایت نيز مشاهده می‌شود که قابل جمع است و مانع يکسان دانستن آن‌ها نمي‌شود. از جمله اين تفاوت‌ها، اشاره يکی از نقل‌ها به روز دوشنبه برای اعزام اول است (نك: قمی، ۳/۱۱۷۳).

در یک قالب مورد نقد و کنکاش قرار داد. شایان ذکر است که شیخ طوسی نیز در امالی خویش (طوسی، الأمالی، ۶۱۱)، حدیثی کوتاه و مختصر از امام صادق علیه السلام نقل کرده که با آنچه در تفسیر قمی و تفسیر فرات آمده دارای مضمونی مشترک و قابل جمع است.

### ۳-۱-۶. موقعیت جغرافیایی وادی یابس

در این روایت، پیامبر ﷺ به سوی اهالی وادی یابس سریه‌ای را گسیل داشت. وادی یابس جایی در دمشق ذکر شده است (محمدی ری شهری، ۱۳۴/۷). سمعانی و ابن اثیر نیز ذیل «الیابسی»، وادی یابس را ناحیه‌ای در شام معرفی کرده‌اند (سمعانی، ۶۷۴/۵؛ ابن اثیر، الباب، ۴/۳).

با عنایت به محدوده جغرافیایی لشکرکشی‌هایی که منابع تاریخی برای سپاه اسلام در دوره حیات پیامبر ﷺ نقل کرده و براساس آن پیامبر اسلام ﷺ از طرف شمال شبه جزیره تا نواحی دمشق پیش نرفته‌اند، اینکه ناحیه‌ای در دمشق مقصد سریه‌ای بوده باشد نمی‌تواند مورد پذیرش قرار گیرد. اما مطابق برداشت برخی (محمدی ری شهری، ۳۱۵/۷، ۳۲۱ و ۳۶۷) این احتمال نیز قابل فرض است که وادی یابس ناظر به معنای لغوی آن بوده و مراد از آن بیابان خشک بوده است که در این صورت نمی‌توان ناحیه مشخصی را به عنوان مقصد این سریه براساس این روایت تعیین کرد.

### ۳-۱-۶-۲. زمان احتمالی سریه

در روایت امام صادق علیه السلام از عاصم سریه ذکر نشده است. براساس نقل علی بن ابراهیم قمی در تفسیرش، عمرو بن عاص در آن سریه حضور داشته است و در نتیجه این سریه باید بعد از اسلام آوردن عمرو بن عاص گسیل شده باشد.

زمان اسلام آوردن عمرو بن عاص سال هشتم هجری عنوان شده است (واقدی، ۷۴۵/۲)

و ۷۴۹؛ این قتیبه، ۱۶۲؛ طبری، تاریخ، ۳۱۳/۲<sup>۱</sup>. البته برای اسلام آوردنش سال ششم هجری (خلیفة، ۴۷؛ بلخی، ۱۶۵/۲)، سال خیر (ابن اثیر، اسدالغابة، ۳۸۴/۳) و یا بین حدیبیه و خیر (ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۵۰/۸، با تعبیر «قیل»؛ ابن حجر، الاصابة، ۲/۳، با تعبیر «قیل») (یعنی در محدوده سال‌های ۶ و ۷ که حوادث حدیبیه و خیر در آن‌ها رخ داده است) ذکر شده است.

بنابراین با فرض حضور عمرو بن عاص، این سریه پس از اسلام آوردنش در سال ۸ و یا پس از اسلام آوردنش در محدوده سال‌های ۶ و ۷ رخ داده است.

### ۳-۶-۲. روایت سلمان فارسی

در تفسیر فرات، روایتی از سلمان فارسی ذیل سوره عادیات نقل شده (فرات، ۵۹۳-۵۹۸) که به گسیل داشته شدن سریه‌ای به مقصد قبیله خثعم اشاره شده است.

### ۳-۶-۱. موقعیت جغرافیایی قبیله خثعم

به نظر می‌رسد قبیله خثعم<sup>۲</sup> در جنوب یا جنوب شرقی مکه سکونت داشته است. زیرا قبیله خثعم از جمله قبایل عرب پیرامون مکه (یعقوبی، البلدان، ۷۹) و به عنوان یکی از قبایل عرب ساکن نواحی یمن (که در جنوب شبه جزیره واقع است) ذکر شده است (یعقوبی، البلدان، ۸۱). منازل خثعم در فلاتی ممتد از طائف تا نجران گزارش شده و در مسیر قافله‌های یمن به حجاز بوده است (جواد علی، ۳۳۲/۴). همچنین گفته می‌شود ختمیان در نواحی مرتفع و کوهستانی حجاز و یمن تاباله (در جنوب غربی جزیره العرب) زندگی می‌کردند و با ظهور اسلام، به یمن رفتند (ناجی، ۱۹۹). همچنین در سرزمین

۱. در این زمینه همچنین رجوع شود به: ابن عبدالبر، ۵۰۸/۲؛ ابن جوزی، المتنظم، ۳۸۵/۲؛ ابن اثیر، الكامل، ۲۳۰/۲؛ ذہبی، تاریخ الإسلام، المغازی/۴۶۹؛ ذہبی، سیر أعلام، ۵۵/۳؛ ابن کثیر، البداية و النهاية، ۲۳۶/۴؛ ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۵۰/۸؛ ابن حجر، الاصابة، ۲/۳.

۲. البته به عقیده برخی، خثعم در اصل یک قبیله نبوده بلکه مجموعه‌ای از قبائل هم پیمان و دارای منافع مشترک بوده است (در این زمینه نک: جواد علی، ۳۳۲/۴، سخن «لیفی دیلافیدا»).

خنум، به کوهی به نام جَنَدَف که در یمن است اشاره شده است (یاقوت، ۱۹۸/۲). بعلاوه در برخی نقشه‌ها (مؤنس، ۵۷، ۵۹ و ۷۲) که به موقعیت قبائل پرداخته‌اند، موقعیت قبیله خنум در جنوب شرقی مکه مشخص شده است.

### ۳-۶-۲. زمان احتمالی سریه

برای تشخیص محدوده زمانی، می‌توان از قرائن متعددی مثل موقعیت جغرافیایی قبیله خنум، زمان وفده خنум و ... استفاده کرد:

#### - استفاده از موقعیت جغرافیایی خنум نسبت به مکه و یمن

پیش‌تر گفته شد که قبیله خنум در ناحیه جنوبی مکه واقع شده بود بنابراین می‌توان گفت در صورت وجود سریه‌ای به سوی این قبیله، این سریه احتمالاً باید بعد از فتح مکه انجام گرفته باشد زیرا بعید است قبل از تسلط پیامبر ﷺ بر مکه، آن حضرت نیروهایی را برای مقابله به نواحی جنوبی مکه گسیل داشته باشد. در همین زمینه می‌توان به دو گزارش مواجهه با قبیله خنум اشاره کرد که یکی، سریه قطبه بن عامر به خنум در ماه صفر سال نهم هجری بوده (واقدی، ۷/۱ و ۷۵۴/۲ و ۷۵۵ و ۳؛ ۹۸۱/۳؛ بلاذری، ۱؛ ابن‌سعد، ۱۶۲/۲ و ۵۷۹/۳) و دیگری، مواجهه علیؑ با گروهی از سواران قبیله خنум همزمان با محاصره طائف پس از فتح مکه (مفید، الإرشاد، ۱۵۲/۱).

در مورد موقعیت جغرافیایی خنум نسبت به یمن نیز می‌توان گفت از آنجایی که یمن در ناحیه جنوبی خنум قرار دارد قاعده‌تاً اگر پیامبر ﷺ سریه‌ای را به سوی یمن گسیل داشته باشد، انتظار می‌رود این سریه پس از سریه پیامبر ﷺ به سوی خنум واقع شده باشد.

گفته می‌شود در سال دهم هجری، پیامبر ﷺ خالد بن الولید را به سوی یمن فرستاد تا آن‌ها را به اسلام دعوت کند اما بعد از گذشت شش ماه، آن‌ها اسلام را نپذیرفتند و پیامبر ﷺ، علیؑ را به یمن اعزام فرمود که نهایتاً با پذیرش اسلام از سوی آنان همراه

شد (ابن اثیر، الكامل، ۳۰۰/۲، بدون اشاره به مدت شش ماه برای دعوت خالد؛ ذهبي، تاريخ الإسلام، المغازى / ۶۹۰).

بنابراین می‌توان گفت که سریه پیامبر ﷺ به سوی قبیله خشم قاعده‌تا پیش از سال دهم بوده است.

### - زمان وفد خشم

اگر پیامبر ﷺ سریه‌ای به سوی قبیله‌ای گسیل داشته باشد قاعده‌اً این سریه باید پیش از آمدن وفد آن قوم نزد پیامبر ﷺ واقع شده باشد.

زمان حضور وفد خشم نزد پیامبر ﷺ را پس از تخریب بت ذو الخلصة به وسیله جریر بن عبدالله ذکر کرده‌اند (ابن سعد، ۳۴۸/۱). از سوی دیگر تخریب بت ذو الخلصة بعد از فتح مکه و حضور وفدها نزد پیامبر ﷺ بوده است (ابن کلبی، بخش عربی / ۲۵ و ۴۶). به گزارش ابن سعد پیامبر ﷺ در سال دهم جریر بن عبدالله که در قالب وفد بجیله به مدینه آمده بود را مأمور تخریب بت ذو الخلصة کرد و طولی نکشید که جریر خبر ویران شدن بت ذو الخلصة را به پیامبر ﷺ داد (ابن سعد، ۳۴۷/۱ و ۳۴۸).

شایان ذکر است که در مورد زمان اسلام آوردن جریر بن عبدالله اختلاف اندکی در منابع مشاهده می‌شود و اسلام او را در سال دهم هجری، پیش از سال دهم هجری، و یا ۴۰ روز قبل از رحلت پیامبر ﷺ گزارش کرده‌اند (ابن حجر، الاصابة، ۲۳۲/۱).

همچنین آمده است که زنی از قبیله خشم در حجه الوداع پیرامون احکام شرعی حج از پیامبر ﷺ کسب تکلیف می‌کند (ابن حنبل، ۴۰/۳ و ۴۱؛ بخاری، ۷۶۵ ح ۴۳۹۹) این گزارش می‌تواند بر اسلام قبیله خشم در زمان حجه الوداع حمل شود و در نتیجه، زمان سریه مورد نظر پیش از حجه الوداع فرض خواهد شد.

بنابراین در مجموع می‌توان گفت با توجه به زمان وفد خشم و اسلام آوردن آنان، احتمالاً زمان سریه مورد بحث در محدوده زمانی سال ۱۰ واقع شده است.

با توجه به دو بند قبل، می‌توان گفت سریه علی ع به سوی خشم، در محدوده زمانی بعد از فتح مکه تا سال دهم بوده است.

### - شاهدی بر ضعف روایت سلمان

در روایت سلمان فارسی به حضور ابن عباس و سخن او هنگام گسیل داشته شدن مسلمانان به این سریه اشاره شده است. از این امر چنین برداشت می‌شود که گویی ابن عباس در مدینه حضور داشته و در آن هنگام دارای سن قابل توجهی بوده که در جمی افراد بزرگسال نسبت به یک حرکت نظامی اظهارنظر کرده است.

در حالی که حضور ابن عباس در مدینه زمانی قابل فرض است که پدر او عباس که مقیم مکه بوده، اسلام اختیار کرده باشد. و با توجه به اینکه بر اساس تحقیق، اسلام عباس در سال هشتم واقع شده است (عاملی، *الصحيح من سیرة النبي الأعظم* ع، ۲۵۳/۲۱-۲۷۳) بنابراین حضور ابن عباس در مدینه در این سال امکان پذیر خواهد بود. اما از سوی دیگر ابن عباس در زمان رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ۱۰ و یا حداقل ۱۵ سال داشت (حاکم نیشابوری، ۵۳۳/۳ و ۵۳۴/۳؛ ذهبي، *سیر أعلام*، ۳۳۵/۳ و ۳۳۶؛ ابن حجر، *تهذیب التهذیب*، ۲۴۴/۵) و با توجه به سن پایین‌تر او در زمان این سریه، چنان اظهارنظری در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و در جمی بزرگان نظامی قابل پذیرش نخواهد بود (نیز برای اشاره به سن اندک ابن عباس و عدم تناسب سخن وی با سن او نک: عاملی، *الصحيح من سیرة الإمام علی* ع، ۱۷۷؛ عاملی، *الصحيح من سیرة النبي الأعظم* صلی الله علیه و آله و سلم، ۲۶۸/۲۰).

### ۳-۳-۶. گزارش شیخ مفید

شیخ مفید در ارشاد به هنگام نقل غزاة السلسه از نزول سوره عادیات در شأن علی ع یاد می‌کند (مفید، *الإرشاد*، ۱۶۲/۱-۱۶۶). براساس برخی از نسخه‌های ارشاد، شیخ مفید ذیل عنوان غزوة وادی الرمل یا غزوة السلسه نزول سوره عادیات را در شأن علی ع

دانسته است (مفید، الإرشاد، ۱۱۳/۱). (۱۱۷-۱۱۳).

### ۳-۶-۱. نکات قابل توجه در نقل شیخ مفید

۱- در این نقل به حضور، شکست و فرار فرماندهان قبل از علی ع یعنی ابوبکر، عمر و عمرو بن عاص تصريح شده است.

با توجه به حضور عمرو بن عاص در سپاه اسلام در این سریه و با عنایت به زمان اسلام آوردن وی (که عمدتاً سال ۸ هجری عنوان شده است)، می‌توان گفت که سریه مورد نقل شیخ مفید از سال هشتم به بعد رخ داده است.

۲- شیخ مفید به محل جنگ در محدوده وادی الرمل و محل استقرار بنی سلیم اشاره می‌کند.

با توجه به زمان مربوط به وفد بنی سلیم، اسلام آورنشان و همچنین مشارکت بنی سلیم در فتح مکه، می‌توان گفت سریه مورد اشاره به سوی بنی سلیم، در صورت وجود می‌بایست پیش از فتح مکه رخ داده باشد. توضیح آنکه ابن کثیر از وفد بنی سلیم ذیل حوادث سال نهم هجری یاد کرده است (ابن کثیر، البداية و النهاية، ۵/۸۲ و ۸۳) و به گزارش ابن سعد، در سال فتح مکه ۹۰۰ نفر و به روایتی ۱۰۰۰ نفر از بنی سلیم با پیامبر ص در قدیم (ناحیه‌ای نزدیک مکه (یاقوت، ۳۵۵/۴)) ملاقات کردند، اسلام آوردنده و همراه ایشان در فتح مکه، طائف و حنین شرکت نمودند (ابن سعد، ۱/۳۰۷). ابن اسحاق نیز به حضور ۷۰۰ نفر و یا به گفته برخی، ۱۰۰۰ نفر از بنی سلیم در فتح مکه اشاره کرده است (ابن هشام، ۴/۶۳). از این‌رو اعزام سریه‌ای به سوی بنی سلیم، بعد از فتح مکه (ماه رمضان سال هشتم) نمی‌تواند قابل پذیرش باشد.

۳- شیخ مفید بسیاری از اصحاب سیره، علماء، فقهاء، صاحبان آثار، ناقلان اخبار را از ناقلان نقل خویش عنوان کرده و حال آنکه در منابع اهل سنت (واقدی، ۷۶۹/۲؛ ۷۷۴-۷۶۹؛ ابن سعد، ۲/۱۳۱؛ بلاذری، ۱/۴۸۸؛ ابن جوزی، المنتظم، ۲/۳۹۰ و ۳۹۱) به جنگی با نام

ذات السلاسل که به فرماندهی علیؑ باشد، اشاره نشده است و این منابع ذیل عنوان جنگ ذات السلاسل جنگی غیر از آنچه شیخ مفید نقل کرده است را عنوان کرده‌اند. در خصوص بررسی تفاوت موجود در نقل‌های شیعی و اهل سنت پیرامون جنگ ذات السلاسل می‌توان گفت:

الف) برخی منابع تاریخی به هنگام بر شمردن سریه‌های نبی اکرم ﷺ، کهگاه به تمامی سریه‌های آن حضرت اشاره نکرده‌اند. برخی به ۳۵ سریه (طبری، تاریخ، ۴۰۵/۲) و برخی دیگر به ۶۶ سریه اشاره کرده‌اند (مسعودی، مروج الذهب، ۳۰۶/۲). در نتیجه ممکن است برخی از سریه‌ها (از جمله سریه ذات السلاسل به فرماندهی علیؑ) در عین وقوع آن در دوره نبی اکرم ﷺ در این منابع ذکر نشده باشد.

صاحب المصایح، به هنگام بر شمردن سریه‌های دوره پیامبر ﷺ پس از ذکر سریه مؤتة در سال هشتم، به سریه عمرو بن عاص به سوی ذات السلاسل در ماه جمادی الثانی و پس از آن سریه علی بن ابی طالبؑ را نام برد و در این سریه به پیروزی آن حضرت اشاره نموده است (حسنی، ۲۴۲ و ۲۴۳). از ذکر شدن دو سریه پیاپی به نام ذات السلاسل در نقل صاحب المصایح، می‌توان این احتمال را عنوان نمود منابعی که در وصف سریه ذات السلاسل تنها به فرماندهی عمرو بن عاص اشاره کرده‌اند، از ذکر سریه دوم ذات السلاسل به فرماندهی علیؑ به دلیل وحدت مقصد سریه غفلت ورزیده‌اند.

ب) از آنجایی که موضوع مورد بحث، رشادت و فضیلت علیؑ در جنگ و نزول آیات در شأن آن حضرت می‌باشد و این موضوع با توجه به وجود شواهد و قرائن متعدد میدان جعل و تحریف در طول تاریخ بوده است، این احتمال وجود دارد که مورخین در راستای حذف فضائل علیؑ از ذکر این سریه خودداری کرده باشند.

#### ۳-۶-۴. گزارش ابن شهرآشوب

ابن شهرآشوب در گزارشی تفصیلی ذیل عنوان غزاة السلاسل، به نزول سوره عادیات

در این سریه اشاره کرده است (ابن شهر آشوب، ۱۴۰/۳-۱۴۲). وی در جایی دیگر از مناقب، به اختصار از نزول سوره عادیات در پیروزی علی ﷺ در نبرد با کفار یاد می‌کند (ابن شهر آشوب، ۲۹۹/۲).

### ۳-۴-۱. نکات قابل توجه در نقل ابن شهر آشوب

- ۱- ابن شهر آشوب گزارش خویش را از ناقلان متعددی همچون امام صادق علیه السلام، مقاتل، زجاج، وکیع، ثوری، سدی، ابو صالح و ابن عباس ارائه می‌دهد.
- ۲- در این نقل به حضور، شکست و فرار فرماندهان قبل از علی ﷺ یعنی ابوبکر، عمر و عمرو بن عاص تصريح شده است.
- ۳- ابن شهر آشوب، السلسل را نام آبی (اسم ماء) عنوان کرده است.
- ۴- ابن شهر آشوب در ضمن نقل تفصیلی خود از غزاه السلسل، اشعاری از شاعرانی همچون ابومنصور کاتب، مدنی، عونی، حمیری در وصف حوادث این جنگ یاد می‌کند و در این میان مشاهده می‌شود که به صراحت نزول سوره عادیات در شأن علی ﷺ عنوان شده است. با عنایت به مطرح شدن نزول این سوره در شأن علی ﷺ در شعر شاعران، می‌توان گفت که این مسأله تا بدان حد شهره و مورد قبول عموم بوده است که حتی در اشعار شاعران نیز از آن یاد شده است.
- ۵- با توجه به حضور عمرو بن عاص در سپاه اسلام در این سریه و با عنایت به زمان اسلام آوردن وی (که عمدتاً سال ۸ هجری عنوان شده است)، می‌توان گفت که سریه مورد نقل ابن شهر آشوب از سال هشتم به بعد رخ داده است.  
ابن شهر آشوب در جایی دیگر از مناقب در نقل اجمالی خود از ذات السلسل (ابن شهر آشوب، ۲۰۲/۱)، طرف مقابل سپاه اسلام را بنی سلیم ذکر می‌کند هرچند در نقل تفصیلی خویش از بنی سلیم یاد نکرده است.  
و از آن جایی که ابن شهر آشوب نیز از حضور عمرو بن عاص در این سریه خبر داده

است، مطابق آنچه که ذیل نقل شیخ مفید نیز عنوان کردیم می‌توان گفت که سریه مورد اشاره ابن شهر آشوب نیز در سال هشتم قبل از فتح مکه رخ داده است. شایان ذکر است که ابن شهر آشوب خود در نقل سومی که از او یاد کردیم، سریه ذات السلام را ذیل حوادث سال ششم و قبل از صلح حدیبیه آورده است. اما بدیهی است که قطعاً اسلام عمرو بن عاص مقبل از صلح حدیبیه واقع نشده و در نتیجه پذیرش سریه‌ای با حضور عمرو بن عاص در سپاه اسلام قبل از صلح حدیبیه نمی‌تواند مورد قبول باشد.

### ۶-۵. روایت ابوذر

فرات بن ابراهیم از اعلام غیبت صغیری و معاصر شیخ کلینی، روایتی به نقل از حسین بن سعید و جعفر بن محمد الفزاری معنون از ابوذر و دیگران نقل کرده است (فرات، ۵۹۲ و ۵۹۳). در این روایت به سریه‌ای به فرماندهی علیؑ به مقصد بنی سلیم و نزول سوره عادیات در خصوص این سریه، فرار فرماندهان قبل از علیؑ، حمله صباحگاهی سپاه اسلام و ... تصریح شده است که این امر بر شباهت فراوان این روایت با نقل شیخ مفید دلالت دارد. به علاوه در روایت ابوذر، الحارث بن بشر به عنوان رئیس سپاه دشمن و کشته شدن صد و بیست نفر از سپاه دشمن ذکر شده است، همچنانکه صاحب المصایب (حسنی، ۲۴۳) در وصف کوتاه خویش از سریه ذات السلام به فرماندهی علیؑ نیز بدین دو امر تصریح می‌کند.

بنابراین در بررسی روایت ابوذر نیز مباحث مشابه آنچه پیرامون نقل شیخ مفید یا صاحب المصایب پیشتر عنوان شد، قابل ذکر خواهد بود.

### ۶-۶. دیگر گزارش‌ها

شایان ذکر است که منابع متعدد دیگری همچون الخرائج و الجرائم قطب الدین راوندی (راوندی، ۱۶۷/۱ و ۱۶۸)، إعلام الوری طبرسی (طبرسی، إعلام الوری، ۲۰۴)، ارشاد

القلوب دیلمی (دیلمی، ۶۷/۲ و ۶۸) و ... به نزول سوره عادیات در شأن علی ﷺ در جنگ ذات‌السلاسل تصريح کرده‌اند اما به دليل مشابهت محتوای نقل اين منابع با نقل‌هایی که پيش‌تر مورد تبيين اين نوشتار قرار گرفته است و عدم برخورداری اين نقل‌ها از نکاتی غير از آنچه که پيش‌تر مورد بحث ما قرار گرفته، از ذکر نقل اين منابع جهت جلوگيري از اطاله کلام خودداری می‌شود.

### نتایج مقاله

- ۱- در مورد برخی از سبب نزول‌هایی که اطلاعات تفصیلی کافی برای بررسی دقیق وجود ندارد، نمی‌توان از نظر محتوا اظهارنظر تحقیقی در مورد آن‌ها ارائه نمود.
- ۲- این رأی که سبب نزول سوره عادیات جنگ بدر بوده باشد، به دلایل متعدد مورد پذیرش نیست.
- ۳- براساس تحلیل تاریخی، سبب نزول‌هایی که ناظر بر سریه‌ای به سوی بنی کنانه بوده مردود می‌باشد.
- ۴- در بين روایت‌هایی که به نزول سوره عادیات در سریه‌ای به فرماندهی علی ﷺ اشاره دارد، به جز روایت سلمان فارسی که شواهدی دال بر ضعف اين روایت موجود است، امكان پذيرش بقیه نقل‌ها و گزارش‌ها وجود دارد و شواهد تاریخی در مورد برخی از اين نقل‌ها و گزارش‌ها محدوده زمانی نزول اين سوره را برای ما مشخص می‌کند.

## کتابشناسی

۱. قرآن کریم
۲. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم مستندا عن رسول الله ﷺ و الصحابة و التابعین، ریاض، مکتبة نزار مصطفی الباز، چاپ دوم، ۱۴۱۹ق.
۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة لابن ابی الحدید، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، بی‌جا، بی‌تا.
۴. ابن الأثیر، علی بن محمد، اسد الغایة فی معرفة الصحابة، بیروت، دارالمعرفة، چاپ چهارم، ۱۴۳۰ق.
۵. همو، الكامل فی التاریخ، بیروت، دارصادر، بی‌جا، ۱۳۹۹ق.
۶. همو، اللباب فی تهذیب الائمه، بی‌جا، دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۷. ابن الجوزی، عبدالرحمن بن علی، المتنظم فی تواریخ الملوك والأمّ، بیروت، دارالفکر، بی‌جا، ۱۴۱۵ق.
۸. همو، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت، دارالكتاب العربي، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۹. همو، صفوۃ الصفوۃ، بیروت، دارالمعرفة، چاپ چهارم، ۱۴۲۲ق.
۱۰. ابن بابویه القمی، محمد بن علی، کتاب من لا يحضره الفقيه، قم، منشورات جماعة المدرسین، چاپ دوم، بی‌تا.
۱۱. ابن حبان البستی، ابوحاتم محمد، تاریخ الصحابة الذین روی عنہم الأخبار، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
۱۲. ابن حبیب، محمد، المحبیر، القاهره، دارالفنون العربی، بی‌جا، ۱۴۲۱ق.
۱۳. ابن حجر عسقلانی، احمدبن علی، الاصابة فی تمییز الصحابة، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۳۲۸ق.
۱۴. همو، تهذیب التهذیب، بی‌جا، دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
۱۵. همو، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، القاهره، دارالریان للتراث، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.
۱۶. ابن حنبل، احمد بن محمد، المستند، القاهره، دارالحدیث، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۱۷. ابن سعد، الطبقات الکبری، بیروت، دار بیروت، بی‌جا، ۱۴۰۵ق.
۱۸. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، المناقب، قم، مؤسسه انتشارات علامه، بی‌جا، بی‌تا.
۱۹. ابن طاووس، علی بن موسی، جمال الاسبوع بكمال العمل المشروع، بی‌جا، مؤسسه الآفاق، چاپ اول، ۱۳۷۱ش.
۲۰. ابن عاشور، محمدطاهر، تفسیر التحریر و التویر المعروف بتفسیر ابن عاشور، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۲۱. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الإستیعاب فی معرفة الأصحاب، (بهامش کتاب الاصابة فی تمییز الصحابة)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۳۲۸ق.
۲۲. ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق، بیروت، دارالفکر، بی‌جا، ۱۴۱۵ق.
۲۳. ابن عطیة الأندلسی، عبدالحق بن غالب، المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۲۴. ابن قانع البغدادی، عبدالباقي، معجم الصحابة، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، ۲۰۰۴م.
۲۵. ابن قتيبة الدینوری، عبدالله بن مسلم، المعارف، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ سوم، ۲۰۱۱م.
۲۶. ابن قدامة، المغنى، بیروت، دارالکتب العلمیة، بی‌جا، بی‌تا.
۲۷. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البداية و النهاية، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
۲۸. همو، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۲۹. ابن کلبی، هشام بن محمد، کتاب الاصنام (تکییس الاصنام)، ترجمه سید محمد رضا جلالی نایینی، تهران، سخن، چاپ اول، ۱۳۸۵ش.

۳۰. ابن منظور، محمد بن مكرم، مختصر تاریخ دمشق لابن عساکر، دمشق، دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۳۱. ابن هشام، محمد، السیرة النبویة، بیروت، دارالکتاب العربی، چاپ هفتم، ۱۴۲۰ق.
۳۲. ابوحنیم الاصبهانی، احمد بن عبدالله، حلیة الأولیاء و طبقات الأصیفاء، بیروت، دارالکتاب العربی و القاهرة، دارالریان للتراث، چاپ پنجم، ۱۴۰۷ق.
۳۳. همو، معرفة الصحابة، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۳۴. بازرگان، عبدالعلی، نظم قرآن، تهران، قلم، چاپ اول، ۱۳۷۴ش.
۳۵. البخاری، محمد بن اسماعیل، صحيح البخاری، بیروت، المکتبة العصریة، بی چا، ۱۴۲۵ق.
۳۶. البلاذری، احمد بن یحیی، کتاب جمل من انساب الأشراف، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۳۷. البلخی، أبو زید أحمد بن سهل، البدء و التاریخ، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۳۸. بهجت پور، عبدالکریم، همکام با وحی: تفسیر تنزیلی (به ترتیب نزول)، قم، مؤسسه تمہید، چاپ اول، ۱۳۹۰ش.
۳۹. البیهقی، ابیکر احمد بن الحسین، دلائل النبوة و معرفة أحوال صاحب الشریعه، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
۴۰. التستری، محمددقی، قاموس الرجال، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۴۱. الشعلی، احمد بن محمد، الكشف و البيان المعروف تفسیر الشعلی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۴۲. جدی، حسین و اقبال، ابراهیم، درنگی در مکی یا مدنی بودن سوره عادیات، مجله پژوهش‌های قرآنی، شماره ۴، زستان ۱۳۹۶ش، ص ۵۴-۸۳.
۴۳. جوادعلی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، بی چا، آوند دانش و مکتبة جریر، چاپ اول، ۱۴۲۷ق.
۴۴. الحاکم الجشّمی، محسن بن محمد، التهذیب فی التفسیر، القاهرة، دارالکتاب المصری و بیروت، دارالکتاب اللبناني، چاپ اول، ۱۴۳۹/۱۴۴۰ق.
۴۵. الحاکم النیسابوری، ابوعبدالله، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دار المعرفة، بی چا، بی تا.
۴۶. الحر العاملی، محمد بن الحسن، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، تهران، مکتبة الاسلامیة، چاپ پنجم، بی تا.
۴۷. الحسینی، احمد بن ابراهیم، المصایب، صنعت، مؤسسه الإمام زید بن علی الثقافیة، چاپ دوم، ۱۴۲۳ق.
۴۸. خلیفه بن خیاط الصفری، تاریخ خلیفه بن خیاط، بیروت، دارالفکر، بی چا، ۱۴۱۴ق.
۴۹. دروزه، محمد عزّة، التفسیر الحدیث : ترتیب سور حسب النزول، بیروت، دارالغرب الإسلامی، چاپ دوم، ۱۴۲۱ق.
۵۰. الدیلمی، الحسن بن أبي الحسن، ارشاد القلوب، ایران، دار الأسوة، چاپ اول، ۱۳۷۵ش.
۵۱. الذھبی، شمس الدین محمد بن احمد، تاریخ الإسلام و وفیات المشاہیر و الأعلام، بیروت، دارالکتاب العربی، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.
۵۲. همو، سیر أعلام النبلاء، بیروت، مؤسسة الرسالة، چاپ هشتم، ۱۴۱۲ق.
۵۳. الرواندی، قطب الدین، الخرایج و الجرایح، بیروت، مؤسسه التور، چاپ دوم، ۱۴۱۱ق.
۵۴. رشیدرضا، محمد، تفسیر القرآن العظیم المعروف بتفسیر المنار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، بی تا.
۵۵. الزركشی، بدرالدین محمد بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، بیروت، دار المعرفة، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.
۵۶. الزركلی، خیرالدین، الأعلام، بیروت، دارالعلم الملایین، چاپ هشتم، ۱۹۸۹م.
۵۷. الزمخشّری، محمود بن عمر، الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقوایل فی وجوه التأویل، بیروت، دارالکتاب العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق.
۵۸. سیحانی، محمددقی و علیزاده نجار، مرتضی، امام، مصدر تشريع، مجله تحقیقات کلامی، شماره ۱۱، زستان ۱۳۹۴ش، ص ۲۱-۳۶.

۵۹. السبزواری، السيد عبدالاعلی، مهذب الأحكام في بيان الحال و الحرام، لبنان، مكتبة السيدالسبزواری، چاپ ششم، ۱۴۳۶ق.
۶۰. السجستاني، محمد بن عزیز، نزهه القلوب في تفسیر غريب القرآن العزیز، بیروت، دارالمعرفة، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
۶۱. السمرقندی، نصر بن محمد، تفسیر السمرقندی المسمی (بحرالعلوم)، بیروت، دار الفکر، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۶۲. السمعانی، عبدالکریم بن محمد، الأسباب، بیروت، دار الجنان، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
۶۳. السیوطی، عبدالرحمن، الاتقان في علوم القرآن، بیروت، دار الكتب الاسلامية، چاپ دوم، ۱۴۲۱ق.
۶۴. همو، لباب النقول في أسباب النزول، بیروت، دار الكتب العربي، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
۶۵. الصفدي، خلیل بن ایک، الواقی بالوفیات، بی جا، دار النشر فرانشاینر، چاپ دوم، ۱۴۰۲ق.
۶۶. الطباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران، دار الكتب الاسلامية، چاپ چهارم، ۱۳۶۲ش.
۶۷. الطبرانی، سلیمان بن احمد، التفسیر الكبير، اردن، دار الكتب التقافی، چاپ اول، ۲۰۰۸م.
۶۸. الطبرسی، الفضل بن الحسن، إعلام الوری باعلم الهدی، بیروت، مؤسسه الأعلمی، چاپ اول، ۱۳۲۴ق.
۶۹. همو، مجمع البيان فی تفسیر القرآن، قم، مکتبة آیة الله العظمی المرعشی التجفی، بی جا، ۱۴۰۳ق.
۷۰. الطبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری المعروف بتاریخ الأمم و الملوك، بیروت، مؤسسه الأعلمی، چاپ چهارم، ۱۴۰۳ق.
۷۱. همو، جامع البيان عن تأویل آی القرآن، بیروت، دار الفکر، الطبعه الأخيرة، ۱۴۰۸ق.
۷۲. الطووسی، محمد بن الحسن، الأمالی، تهران، دار الكتب الاسلامية، چاپ اول، ۱۳۸۰ش.
۷۳. همو، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار إحياء التراث العربي، بی جا، بی تا.
۷۴. همو، تهذیب الأحكام فی شرح المقنعة، تهران، مکتبة الصدق، چاپ اول، ۱۳۷۶ش.
۷۵. العاملی، السيد جعفر مرتضی، الصحيح من سیرة الإمام علی علیہ السلام، بیروت، المركز الإسلامي للدراسات، چاپ سوم، ۱۴۳۱ق.
۷۶. همو، الصحيح من سیرة النبي الأعظم علیہ السلام، بیروت، المركز الإسلامي للدراسات، جلد ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۳۱ و ۳۲، چاپ پنجم، ۱۴۲۸ق.
۷۷. همو، الصحيح من سیرة النبي الأعظم علیہ السلام، بیروت، المركز الإسلامي للدراسات، جلد ۷، بی جا، بی تا.
۷۸. علیزاده نجار، مرتضی، حق تشريع امام بن نفی و اثبات، مجله تحقیقات کلامی، شماره ۶، پاییز ۱۳۹۳ش، ص ۱۱۸-۹۹.
۷۹. فائز، قاسم و صادقی، عماد و خیراندیش، ابوذر، بررسی فضای نزول سوره عادیات (با تأکید بر مکنی یا مدنی بودن سوره)، مجله پژوهشنامه معارف قرآنی، شماره ۱۸، پاییز ۱۳۹۳ش، ص ۹۱-۱۱۴.
۸۰. الفخرالرازی، محمد بن عمر، التفسیرالکبیر للإمام الفخرالرازی، بیروت، دار إحياء التراث العربي، چاپ سوم، بی تا.
۸۱. القراء، یحیی بن زیاد، معانی القرآن، بیروت، دار الكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
۸۲. فرات الكوفی، ابوالقاسم فرات ابن ابراهیم، تفسیر فرات الكوفی، تهران، مؤسسه الطبع و النشر التابعة لوزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
۸۳. القمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، قم، مؤسسه الامام المهdi علیہ السلام، چاپ سوم، ۱۴۴۲ق.
۸۴. الكرکی، علی بن الحسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم، مؤسسه آل البيت علیہ السلام لإحياء التراث، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
۸۵. الكلینی، محمد بن یعقوب، الكافی، تهران، دارالكتب الاسلامية، چاپ سوم، ۱۳۶۷ش.
۸۶. الماتریدی، محمد بن محمد، تأویلات أهل السنة (تفسیر الماتریدی)، بیروت، دارالكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.
۸۷. الماوردی البصیری، علی بن محمد، النکت و العیون تفسیر الماوردی، بیروت، دارالكتب العلمية و مؤسسة الكتب الثقافية، بی جا، بی تا.

۸۸. المجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بيروت، مؤسسة الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۸۹. همو، مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، تهران، دار الكتب الإسلامية، چاپ اول، ۱۳۶۳ش.
۹۰. المجلسی، محمد تقی، لوامع صاحبقرانی المشتهر بشرح الفقیه، قم، مؤسسه دار التفسیر (اسماعیلیان)، چاپ اول، ۱۳۷۵ش.
۹۱. محمدی ری شهری، محمد، دانشنامه امام مهدی ﷺ بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ، ترجمه عبدالهادی مسعودی، قم، دارالحدیث، چاپ اول، ۱۳۹۳ش.
۹۲. محمدی یدک، علی، «بنی کنانه»، دانشنامه حج و حرمین شریفین، جلد چهارم، تهران، مشعر، چاپ اول، ۱۳۹۲ش، ص ۵۱۷-۵۲۷.
۹۳. المزی، یوسف، تهذیب الكمال فی أسماء الرجال، بيروت، دار الفكر، بی چا، ۱۴۱۴ق.
۹۴. المسعودی، علی بن الحسین، التنبیه و الاشراف، بيروت، دار و مكتبة الهلال، الطبعة الأخيرة، ۱۴۲۱ق.
۹۵. همو، مروج الذهب و معادن الجوهر، بيروت، دارالكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
۹۶. معرفت، محمدهادی، التمهید فی علوم القرآن، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۳۳ق.
۹۷. المفید، ابوعبدالله محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد (سلسلة مؤلفات الشیخ المفید، ج ۱۱)، بیروت، دار المفید، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
۹۸. همو، الجمل و النصرة لسید العترة فی الحرب البصرة (سلسلة مؤلفات الشیخ المفید، ج ۱)، بیروت، دار المفید، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
۹۹. مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت، دار إحياء التراث العربي، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
۱۰۰. مؤنس، حسین، أطلس تاريخ الإسلام، القاهرة، الزهراء للإعلام العربي، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.
۱۰۱. ناجی، محمد رضا، «خنعم»، دانشنامه جهان اسلام، جلد پانزدهم، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۰ش، ص ۱۹۹-۲۰۱.
۱۰۲. النجفی، محمدحسن، جواهر الكلام فی شرح شرائع الإسلام، تهران، دار الكتب الاسلامية، چاپ سوم، ۱۳۶۷ش.
۱۰۳. النوری الطبری، حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحیاء التراث، چاپ چهارم، ۱۴۲۹ق.
۱۰۴. الواحدی، علی بن احمد، اسباب النزول، القاهرة، المکتبة التوفیقیة، بی چا، بی تا.
۱۰۵. همو، التفسیر البسطیط، الرياض، جامعة الإمام محمد بن مسعود الاسلامیة، بی چا، ۱۴۳۰ق.
۱۰۶. واقدی، محمد بن عمر، المغازی، بیروت، مؤسسه الأعلمی، چاپ سوم، ۱۴۰۹ق.
۱۰۷. یاقوت الحموی، یاقوت بن عبد الله، معجم البلدان، بیروت، دارالكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
۱۰۸. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، البلدان، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ پنجم، ۱۳۸۷ش.
۱۰۹. همو، تاریخ یعقوبی، قم، مؤسسه و نشر فرهنگ اهل بیت ﷺ، بیروت، دار صادر، بی چا، بی تا.



